

هنر ایرانی

و تأثیر تشیع بر گونه‌های آن

جابر عناصری*

قدش صنوبر، رخس منور
دو چشم مستش، ز اشکِ غم تر
ز تار زلفش، جهان معطر
فلک زدستش، ز دل کشد آه
تبارک اللّه
تبارک اللّه

چکیده

مذهب تشیع همه ابعاد زندگی اجتماعی پیروان را تحت تأثیر قرار داده است. تأثیر تشیع به خاطر غلبه بعد عرفانی آن در هنر ایرانی نمایان‌تر است. نگارنده با بیان انواع هنر ایرانی از قبیل هنرهای آوایی (شعر و موسیقی)، هنرهای تجسمی (همچون نقاشی، منبت‌کاری و تذهیب) و هنرهای نمایشی (سمعی و بصری) همانند شبیه‌خوانی و پرده‌خوانی) انعکاس مضامین شیعی در این هنرها را به تصویر کشیده است.

مقدمه

گفته‌اند که هنر، زبان‌گویا و خموش بنی نوع انسان است در نمایاندن هر آنچه زیاست، و بهره‌ای از کمال و جلال و جمال در بطن هنر بنهفته و موجب رامش و آرامش انسان، از گاه خلقت تا زمان حال گردیده است.

*. استاد دانشگاه و متخصص ایران‌شناسی.

آیا حماسه‌ای برتر و والاتر از این وجود دارد که هنر هم‌دوش و هم‌شهر با اندیشه و خیال انسان تا اوج عظمت معنوی، بال می‌گشاید؟ و زیبایی‌های خدا آفریده را در مدّ نظر ما قرار می‌دهد؟ آن هم هماهنگ با غروری که موجب تمایز انسان از تمام جانداران می‌گردد و رنگین کمان قافله رنگ، دیدگان ما را به حیرت می‌کشانند و صحنه نمایش، میدان رفتار و کردار و گفتار برازنده انسان، و تئاتر زبان همیشه برآ و گویایی انسان می‌شود، آن هم به مصالح کلامی و به یاری هارمونی رفتاری و موسیقی در قیامت قامت الحان خوش که موجب بهجت و آرامش و نقش‌بندی نقوش زیبا و چشم‌نواز و پیوند جمله این هنرها با قلمرو ایمان انسان، حماسه هنر را به اعتباری صدچندان عیان می‌سازد، باشد تا کنز مخفی بخشیده شده از جانب حضرت حق در صدف‌خانه سینّه ما به دُرّ غرور معنوی و پیروی از حقیقت خدا آفریده، آرزین یابد و به نطق و بیان و به اجرا و به شرح عیان، حماسه آفرین اصفیای این جهان از ما خشنود باشد.

تقسیم‌بندی هنر

هرچند صاحب‌نظران معتقدند که «هنر» را کرانی نیست و تعریف واحدی در شأن هنر و تقسیم‌بندی کاملی در مورد شعبات هنر، مقبول طبع مشکل‌پسند هنردوستان و هنرشناسان واقع نشده است، با این حال، اگر اندکی تأمل کنیم، می‌توان هنر را به سه بخش تقسیم کرد:

الف. هنرهای فوتیک^(۱) (= هنرهای سمعی، هنرهای شنیداری و هنرهای آوایی)؛ مانند: شعر و موسیقی و رابطه کلی کلام آهنگین و ادبیات منظوم و منثور و ظرایف آوایی و دقایق موسیقایی؛

ب. هنرهای پلاستیک^(۲) (= هنرهای بصری و هنرهای دیداری)؛ این بخش، قلمرو هنرهای تجسمی است و دربرگیرنده هنرهایی همچون نقاشی، گرافیک (= رسّامی)، خطاطی و خوش‌نویسی و عکاسی؛ می‌توان صنایع دستی (و مسامحتاً معماری) را نیز به این بخش افزود.

ج. هنرهای دراماتیک^(۳) (= هنرهای نمایشی)؛ تئاتر و سینما اجزای اصلی هنرهای دراماتیک‌اند.

اما تأثیر تشیع بر گونه‌های هنر ایرانی، از آن زمان در مدّ نظر اهل دل قرار می‌گیرد که بذر نهال گل افشان اسلام جان می‌گیرد و گل‌غنچه‌های هنری با برکت‌یابی از مهر و دل‌سپاری به آل الله شکوفا می‌گردد:

حمزه سیدالشهداء، عمّ گرامی پیغمبر ﷺ، به جوهره خیال، از طبیعت خدا آفریده در قالب کلام موزون سخن می‌گوید و دل‌بند رسول الله، علی المرتضیٰ ﷺ، در معرکه و رزمگاه خوبی و بدی، علم خیر بر دوش می‌گیرد و ارجوزه^(۴) می‌خواند و رسول الله را به وجد و شعف می‌آورد. او شهر علم، و علی ﷺ باب علم او می‌شود. گفتار آهنگین امیرالمؤمنین علی ﷺ در نهج البلاغه و سایر آثار آن حکیم و نذیر و بشیر بی‌بدیل، (از سوی خدا و رسول اکرم ﷺ) جان‌مایه‌ای از کلام زیبا برای شاعران می‌گردد، و آن‌گاه که محراب عبادت به گل‌نقش آمیخته به خون مولا تار و پودش خضاب می‌گیرد، نقاشان به دنبال ترسیم چنین صحنه‌ای، جامه‌دران می‌کنند.

حسن مجتبیٰ گل‌لخته جگرش بر اثر کید و مکر اهل دوران بر دهانش می‌آید و نقاش تن‌پوشی از رنگ سبز به نشان رنگ اصفرن ناشی از تأثیر سوده الماس که از آب جگر آن حضرت بر دهانش ریخته، ترسیم می‌کند و این مسموم سوده الماس و کریم اهل بیت، زندگی‌اش در مداخل و مناقب بازگو می‌شود.

توصیف وقایع عاشورا - در حیطه ادبیات حماسی - هماغوشی گل‌واژه‌های کلامی و گل‌بوته‌هایی از نظم و نثر برخاسته از گلستان سینه عندلیبان خوش‌نوا و شاعران دل‌سوخته و سخندانان سخنور سخن‌شناس می‌گردد و نقاشان آزرین‌بند صحنه نینوا به تذهیب و تشعیر و نگارگری همدست رؤسان ماهر و صحنه آرایان نمایش صحنه لم‌یزلی تعزیه - این زیباترین نمایش مذهبی جهان - و به همیاری خیمه‌دوزان خیمه‌آرا و معماران و فخاران نقش‌شناس، بیت‌ال‌حزن‌ها و دارالاماره‌ها و دارالظلم‌ها می‌سازند که تا قیامت قامت واقعه فراموش‌نشده‌ی روز دهم از محرّم الحرام سال ۶۰ هـ ق را نشان دهند.

نقاشان، سجاده حضرت زینت‌الساجدین علیه السلام را به زیب و زیور می‌نمایانند و علم حضرت محمد باقر علیه السلام را به رخ نامحرمان از حریم علم می‌کشند و فقه جعفری را حافظان اشعار دلربا به قدرت کلام شیوا در گنجینه سینه - همچون کنزالاسرار - حفاظت می‌کنند و شاعران خسته دل مشبک‌های نرده‌های زندانی خلیفه دوران رشید را، که همان موسی کاظم علیه السلام باشد، آشکارا در مد نظر قرار می‌دهند.

ضمانت آهوان خمار چشم، خود حدیث دیگری است که عالم آل محمد صلی الله علیه و آله صحنه آفرین این صفت و مصطفیٰ اعجاز است و برکت بخش خامه سخا شاعران و نقاشان و رسامان و فیلم‌نامه‌نویسان و نویسندگان نمایش‌نامه‌های مذهبی و ...

توصیف جود و سخاوت حضرت امام محمدتقی - جواد علیه السلام - را کرانه‌ای در صفحه‌بندی دیوان مدایح شعرا نیست و نام امام علی النقی علیه السلام و آن دیگری حسن عسکری علیه السلام، عسکر و جندالله ورد زبان شاعر برخاسته از حکمت‌سرای خوبی‌هاست. چه گویم از انتظار و چشم‌انتظاری برای حضرت مهدی منتظر (عج) که بندبند شاعران از مهدی و مهدویت و هادی و هدایت به گل‌بوته مهر آمیخته است.

این همه از کرامت هنر شیعی و دل‌سپاری سرسپاران به آل محمد صلی الله علیه و آله است و تشیع در اینجا از مفهوم به مصداق بدل می‌گردد و معنایی درخور فهم و تجسم می‌یابد که: شیعه به کسی گفته می‌شود که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امامت «اثنه اثنی عشر» معتقد باشد، آن هم به وضوی مهر و در مصلائی عشق و در مأذنه بی‌ریایی.

پس دو واژه پر معنی «شیعه» و «هنر» وقتی به قران و اقتران، قرین همدیگر می‌شوند، رؤیت ماه چهارده شبیه احساس و زیبایی و زیبایی‌شناسی دیدگان همه را خیره می‌سازد و گفتار مولانا جان می‌گیرد که:

شمس در خارج اگرچه هست فرد می‌توان هم مثل او تصویر کرد
شمس جان کو خارج آمد از اثیر نبودش در ذهن و در خارج نظیر.

شرح وظیفه این مقال ایجاب می‌کند که نخست به عنوان ایضاح و درآمد و دیباچه، واژه «تشیع» و «شیعه» را مورد مذاقه قرار دهیم و آن‌گاه که به اجمال از مفهوم این واژگان

آگاه شدیم، از بیوند هنر با تشیع بحث کنیم و تأثیر تشیع را همچون چشمه سیال و جوشان در بارور ساختن گلستان هنر و ایمان بازگو کنیم. هر چند ذکر شعبات هنر ایرانی به کرامات الهی بسیار گسترده است، با این حال، به طور مجمل در هر زمینه‌ای، جداگانه مطالبی خواهیم داشت و آشکارا از رونق‌یابی هنر ایرانی در پرتو مهر به خاندان رسالت پرده بر خواهیم داشت. ان شاء الله ...

خدایا ز شکرت، زبان کام یافت
قلم بهر حمد تو رفتار یافت

ز نام تو، هر نامه‌ای نام یافت
زبان بهر شکر تو گفتار یافت.

تبیین واژگان کلیدی

تشیع: «تشیع» از نظر لغوی، از ماده «شیع» گرفته شده که به معنای متابعت و پیروی است. بنابراین، «تشیع»، که مصدر ثلاثی مزید فیه و از باب تفعّل و تاعی آن، تاعی مطاوعه^(۵) می‌باشد، به معنای «قبول پیروی و اطاعت» است.

اما در اصطلاح، به مکتب و مذهبی (از دین اسلام) گفته می‌شود که پیروی از اهل بیت پیامبر ﷺ را در جمیع ابعاد اسلام، اعم از اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مسائل عبادی و حتی در زندگی فردی و اجتماعی، واجب و لازم می‌داند.

مراد از پیروی اهل بیت ﷺ این نیست که در مکتب تشیع، قرآن و سنت عمل نمی‌شود، بلکه مقصود آن است که قرآن و سنت باید از طریق اهل بیت ﷺ آورده شود، وانگهی به آن دو عمل گردد.^(۶)

در لغت، کلمه «شیعه» را به اتباع و انصار و پیروان شخص اطلاق می‌کنند. صاحب قاموس می‌گوید: «... شیعة الرجل (بالکسر) اتباعه و انصاره».^(۷)

اما در اصطلاح، لفظ «شیعه» بر پیروان و دوستان اهل بیت رسول خدا ﷺ، اطلاق می‌شود؛ چنان که این واژه برای آنان عَلَم شده است. بدین‌روی، تا این کلمه بر زبان کسی جاری شود، ذهن مخاطب به سوی پیروان حضرت علی ﷺ و فرزندان طاهر و معصوم آن حضرت انصراف پیدا می‌کند.

ابن منظور می‌گوید: «... و قد غَلَبَ هذا الاسمُ على مَنْ يتوالى عليّاً واهل بيته - رضوان الله عليهم اجمعين - حتى صار لهم اسماً خاصاً. فاذا قيل: فلانٌ من الشيعةِ عُرفَ أنّه منهم و في مذهبِ الشيعةِ كذا، اى عندهم»؛^(۸) اسم «شیعه» عَلم بالغلبه شده است برای کسانی که دوستدار علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام هستند، و اسم خاصی است برای آنان، که وقتی گفته شود: فلانی شیعه است؛ یعنی از دوستداران و پیروان اهل بیت علیهم السلام است و در مذهب شیعه چنین است؛ یعنی پیروان اهل بیت علیهم السلام چنین معتقدند. عین همین مطلب را فیروزآبادی^(۹) در قاموس و زبیدی^(۱۰) در تاج العروس و ابن اثیر^(۱۱) در نهایه بیان کرده‌اند. بنابراین، «شیعه» به کسی گفته می‌شود که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امامت «ائمّه اثنی عشر» معتقد باشد.

«... جهان خوردم و کارها راندم و عاقبت کار آدمی مرگ است. اگر امروز اجل رسیده است، کس باز نتواند داشت که بر دار کشند یا جز دار که بزرگ‌تر از حسین بن علی علیه السلام نیم»^(۱۲)

تأثیر تشیع بر هنرهای آوایی

الف. ادبیات (منظوم و منثور)

می‌توان گفت که بذر توجه به تأثیر تشیع در هنر آوایی و شنیداری و سمعی ایران از سده‌های دوردست به سنبله نشسته است. در غزوه‌های رسول الله صلی الله علیه و آله بود که فصاحت و بلاغت و فنّ خطابه و وعظ^(۱۳) آشکار گشت.

ارجوزه‌خوانی و تعریف و فخریّه و فخر به انساب و توصیف شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در کنارش، وصف شجاعت و رشادت و فصاحت و شهامت و معلومات مولا علی علیه السلام و همسوی آن‌ها، کلام آهنگین و گفتار شاعرانه حمزه سیدالشهداء - عم رسول مدنی - بر دل‌ها نشست، و بعدها در دست‌نوشته‌های پر بها و در متون چاپ شده به شیوه «سنگی»، رموز حمزه را بازگفتند و پهلوانی آن سرسپار نبی صلی الله علیه و آله را در قالب ادبیات منظوم و منثور عیان ساختند:

راوی این حکایت شیرین
 آن سخن‌سنج فارسی گفتار
 زد رقم بر بیاض صفحه چین
 قصه را این چنین کند تکرار. (۱۴)

یکه تازان معرکه میدان شجاعت و پُردلان عرصه مهابت، اشهب بیان را چنین به
 جولان درآورده‌اند که حمزه نامدار پهلوانی بود بی مثال که:

جمالش آفتابی در سیاهی
 عیان از صورتش نور الهی. (۱۵)

بعدها دل‌سپاری به خاندان نبی ﷺ شیوه‌ای از نقالی مذهبی موسوم به «امیر حمزه
 خوانی» را به وجود آورد که هزار هزار برگ زرین آمیخته به جوهره خیال، بند بند
 جنگ‌نامه حضرت حمزه را دربرگرفت. در غزوه «بدر»، شبیه کفر کیش هم‌آورد حمزه
 مهر کیش می‌گردد:

چنین گفت شبیه که ای نامدار!
 چرا خیره پویی سوی کارزار؟

در مقابل، حمزه نامدار:

کمربند شبیه گرفته به دست
 چنان کوفتش بر زمین شهریار
 خروشان بر آوردش از جای پست
 که از وی به خواری برآمد دمار
 ز یزدان‌پرستان برآمد خروش
 ز شادی به دلشان درافتاد جوش. (۱۶)

عشق و علاقه به رسول الله ﷺ صفحه زرنگار دیگری در عرصه هنر شیعی گشود.
 هرچند سایر فرق و مذاهب اسلامی نیز از شأن و منزلت آن دردانه آفرینش سخن‌ها
 گفته‌اند، ولی سرسپاران به خاندان نبی ﷺ از همراهی و همقدمی مولا علی ﷺ با رسول
 خدا در شب معراج دُر سخن سفته‌اند و در قلمرو هنرهای آوایی و فنون فصاحتی و
 بلاغتی، «معراج‌نامه»‌ها سروده‌اند:

شبی دیباچه معراج صبح سعادت
 ز قدر او مثالی لیلۃ القدر
 ز دولت‌های روزافزون زیادت
 ز نور او براتی لیلۃ البدر. (۱۷)

سواد طره‌اش (۱۸) جملت‌ده حور
 نسیمش جعد سنبل‌شانه کرده
 بیاض غره‌اش (۱۹) «نور علی نور»
 هوایش اشک شب‌بنم دانه کرده

بنات النقیض^(۲۰) و پروین لب گشودند به نثر و نظم خود، او را ستودند.^(۲۱) اما شگفت‌انگیزترین بخش مربوط به تأثیر تشیع در هنرهای آوایی ایران، «حمله حیدری و صولت صفدری» است که به‌طور مستقیم، از چشمه جوشان تشیع بهره می‌گیرد تا به وصف رشادت شاه مردان، علی عمرانی علیه السلام پردازد و از نظم و نثر و شهد کلام برای بازخوانی شیوه میدان‌گیری و صف‌آرایی و چالش و کوشش یدالله و اسدالله استفاده کند. حمله‌خوانی توسط هنرمندان صاحب ذوق و دارنده صدای خوش و آگاه از رموز ادای کلام حماسی اجرا می‌شود. بخش اجرایی حمله‌خوانی را به صفحاتی که بعداً در پیش‌رو داریم و امی‌گذاریم و در این قسمت، از اشعار حمله‌خوانان، ابیاتی برمی‌گزینیم تا معلوم شود که تعلق خاطر به امام نخستین شیعیان تا چه سان در کتب موسوم به «حمله حیدری» عیان می‌گردد و در افتخارنامه و فارغ‌نامه از شجاعت مولا علی علیه السلام نمونه‌های زیبایی آورده می‌شوند که هم از لحاظ ادبیات حماسی و هم از دیدگاه مباحث مذهبی و جهان‌بینی شیعی، در خور توجه و موجب مباهات و فخر دوستداران آل محمد علیهم السلام می‌باشند:

درخشید چون برق شمشیر او به مغرب، نهان کرد خورشید رو
 به یک حمله آن شیر پروردگار قیامت در آن دشت کرد آشکار.
 تحت تأثیر مثبت آیین تشیع، عده‌ای خوش‌لحن و زیباسخن به شرح مبارزات مولای صاحب‌سخن پرداختند و «حمله‌خوان» نام گرفتند و دیباچه دیوان‌های خود را به عشق علی علیه السلام آیین‌بندی کردند:

کشم من ز طبعم سنان و سپر مکمل به یاقوت و دُر و گهر.
 فریاد حمله‌خوانان، که همچون نقالان به ملاححت کلام سخن می‌گویند، در گوش سرسپاران خاندان رسول‌الله صلی الله علیه و آله - از پس پار و پیرار - می‌پیچد که:
 نخستین بین جنگ مردان مرد چو آمیختی، رو سپس در نبرد.
 در روزگاری نه چندان دور، حمله‌خوانان به سخن نغز از دلاوری‌های علی علیه السلام و قیامت قامت آن عزیز خداگریز می‌زدند:

به خَمّ کمندش قدر بسته دست به سُمّ سمندش سر چرخ پست
 به رزمش سر چرخ اندر کنار علی شیر یزدان بود، غم مدار
 خدنگش دل خصم خس خسته است نهییش ره طاغیان بسته است
 دل شیر و کام هژبر و نهنگ بدرّ ز شمشیر شه روز جنگ.

حمله خوانان به هنگام حمله خوانی، نخست از جهان کردگار یاد می‌کنند و از او - برای توصیف رزم‌نامه‌ها - امداد می‌جویند:

نخستین، به نام جهان کردگار کزو گشته چرخ و زمین آشکار.
 سپس از صف آراییی دو لشکر معارض در برابر هم خبر می‌دهند و حریف را در برابر حریف می‌نشانند:

بیامد به میدان، صف آرای گشت درفش درخشنده بر پای گشت.
 با توجه به این نظم و نظام لشکر بود که حمله خوانان - از سینه - شرح اصول جنگ و وصف شیوه رزم، باز می‌گفتند و پس از صف آراییی، به توضیح هم‌وارد خوانی می‌پرداختند. مولا علی علیه السلام به حارث خیبری بانگ بر می‌داشت که:

چنانکه بدوزم به تیر خدنگ که دیگر نجویی ره نام و ننگ
 بگفت این و چاچی ^(۲۲) کمان برگرفت هم‌وارد مانده بدو در شگفت.
 «ارجوزه خوانی یا رجز خوانی» مرحله دیگر از مراحل حمله خوانی است. در مجلس جنگ خندق، عمرو بن عبود، پهلوان پرصلابت دشمن، علیه مولا علیه السلام وارد میدان جنگ می‌شود و داستان بر کمر می‌زند و فریاد می‌زند:

به تن آهنین جامه پوشان کنم دل خویش از کینه جوشان کنم
 من آنکه به سر بر کلاه آورم سر خود بر ناف ماه آورم
 هنر بینی و مردی و جنگ من گراییدن جنگ و آهنگ من.

مولا علی علیه السلام با متانت و وقار، وارد صحنه کارزار می‌شود و پاسخ می‌دهد:

گر او «عمرو» نامی است، من حیدرم همان بازوی دادگر داورم
 اگر کوه خار است، مومش کنم هم آواره مرز و بومش کنم

چنان‌که بسیار آموزم آهنگ را که دیگر نپوید ره جنگ را.
 حمله‌خوآنان عاشق مولانا علیه السلام گاهی برخی از نابکاران را حتی شایسته جنگ تن به تن با
 مولانا علیه السلام نمی‌دانند و به زیان‌حال می‌گویند:

مرا ننگ باشد ز آهنگ تو بود عارم از کوشش جنگ تو
 تأثیر تشیع بر هنر آوایی ایران در بخش دیگری نیز ظهور و بروز می‌نماید که
 «منقبت خوانی» یا «مناقب خوانی» عنوان می‌گیرد که در بیان بعضی از فضایل افضل
 اصفیا و اول اولیا، امیرالمؤمنین و امام العارفین، علی مرتضی علیه السلام، و ما يتعلق بها می‌باشد:
 در خانه کعبه گر بُود منزل تو وز زمزم اگر سرشته باشد گل تو
 گر مهر علی علیه السلام نباشد اندر دل تو مسکین تو و سعی‌های بی حاصل تو.
 «منقبت خوانی» شیوه‌ای از تحسین و توصیف اولیا و سرمنشأ امامت حضرت علی
 مرتضی علیه السلام است در قالب داستان و وقایع نگاری، همه در شأن علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام
 و وابستگی آنان به نبی خدا صلی الله علیه و آله و همدلی علی علیه السلام با نبی صلی الله علیه و آله.

گشت هم‌معراج با احمد، علی زین سخن واقف بود روح ولی
 زین دو تن شد نور وحدت آشکار زین دو تن گشته حقیقت پایدار
 زین دو تن انوار دارد معرفت زین دو تن در فخر برتر از صفت.
 یکی از برجسته‌ترین کتب موجود در این زمینه، کتاب بی نظیر مناقب المرتضوی
 العلوی از تألیفات مولانا کشفی الترمذی الحسینی است که در ۵۰۴ صفحه، قطع وزیری
 کوچک، به شیوه چاپ سنگی در بندر معموره بمبئی در سنه ۱۲۶۹ ق به چاپ رسیده
 است. (۳۳) این کتاب در برگزیده مطالب ذیل است:

- باب اول: آیات با برکات قرآنی در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام؛
- باب دوم: در بیان احادیثی که سید المرسلین صلی الله علیه و آله از مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده؛
- باب سوم: در بیان بعضی از فضایل افضل اصفیاء؛
- باب چهارم: در بیان عقد و نکاح سلطان الاولیاء علی علیه السلام با سیده النساء فاطمه علیه السلام؛
- باب پنجم: در بیان علم و کشف امیرالمؤمنین علیه السلام؛

باب ششم: در بیان خوارق عادات و ظهور کرامات معجزات آیات علی مرتضی علیه السلام؛

باب هفتم: در بیان زهد و ورع امیرالمؤمنین علیه السلام؛

باب هشتم: در بیان سخاوت امیرالمؤمنین علیه السلام؛

باب نهم: در بیان شجاعت و قوت امیرالمؤمنین علیه السلام؛

باب دهم: در بیان فراست و کیاست امیرالمؤمنین علیه السلام؛

باب یازدهم: در بیان خلافت صوری و معنوی امام علی علیه السلام؛

باب دوازدهم: در بیان انتقال امیرالمؤمنین علیه السلام از عالم فنا به عالم بقا.

مناقب مرتضوی کتابی است مستطاب که در مناقب و فضایل امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام عالی علیه السلام نگاشته شده است. متن، هم دارای گونه‌های ادبی ^(۲۴) است و هم محتوای دینی - عرفانی. ^(۲۵) کتاب مولانا محمد صالح حسینی ترمذی ^(۲۶) بی‌گمان جزو جامع‌ترین و کامل‌ترین کتبی است که از تأثیر تشیع و اثرگذاری مولا علی علیه السلام بر جامعه اسلامی - شیعی پرده برمی‌دارد.

نمونه بارز دیگری از تأثیر تشیع در هنرهای شنیداری و سمعی و آوایی ایران، «مقتل سرایی» و «مقتل خوانی» است:

از چشم سپیده خواب را می‌برند از چشمه گل، گلاب را می‌برند

بر شانه خود، فرشتگان آهسته از علقمه، روح آب را می‌برند.

«مقتل» در لغت، به معنای قتلگاه و محل کشتن است. از این رو، در فرهنگ اسلامی، خبرها و روایات و حوادث خونینی را که در آن شخصیتی محبوب کشته شده باشد، «مقتل» می‌نامند. مقتل نگاری و مقتل سرایی و مقتل خوانی در حیطه فن سخنوری و هنر شاعری و از جمله فنون فصاحتی و بلاغتی محسوب می‌گردد. به ویژه، محراب‌های خون‌نگار و گودابه قتلگاه سیدالشهداء علیه السلام موضوع مقتل‌های معتبری قرار گرفته‌اند.

در کنار مقتل نویسی، «مدایح» و «مراثی» هم در زمره هنرهای آوایی مرسوم در سوگ زمان‌هایند. «مدایح» جمع «مدح» و «مدیحه» است و «مراثی» جمع «مرثیه». «مدح» یعنی ستایش، توصیف به نیک‌خوبی و مدحت، و «مرثیه» در لغت، به معنای عزاداری، شرح

محامد و اوصاف متوفی، چکامه‌ای است که در عزای از دست‌رفته‌ای سرایند و اشعاری است که از نظر مذهبی در ذکر مصایب و شرح شهادت پیشوایان دینی و بخصوص شهیدان کربلا سروده می‌شود. در تاریخ شیعه، شاعرانی برجسته همچون فرزدق، عوف بن عبدالله، کمیت اسدی، عبدالله بن کثیر، دعبل و سید حمیری با زیباترین وجهی، مفاخر و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را ترسیم کرده، با سوزناک‌ترین صورت، برای شهدای کربلا مرثیه سروده‌اند. در این زمینه مجموعه‌های معتبری از اشعار شاعران شیعی گرد آمده‌اند.

در کنار مقتل خوانی، باید از «روضه خوانی»، به معنای ذکر مصیبت سیدالشهداء علیهم‌السلام و مرثیه خوانی برای ائمه اطهار علیهم‌السلام ذکر کرد که مورد تشویق امامان و یکی از عوامل زنده ماندن نهضت حسینی و پیوند روحی و عاطفی شیعه با اولیای دین است. اشک ریختن و گریستن در مصایب اهل بیت علیهم‌السلام نشانه عشق به آنان است و علاوه بر سازندگی‌های تربیتی برای سوگوار، موجب اجر و پاداش الهی در آخرت و بهره‌مندی از شفاعت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است.

معنای «روضه» در اصل، باغ و بوستان است، اما سبب اشتها مرثیه‌خوانی به «روضه» آن است که مرثیه‌خوانان - سابقاً - حوادث کربلا را از روی کتابی به نام روضه الشهداء، که تألیف ملاحسین کاشفی واعظی سبزواری (م ۹۱۰ ق) - یکی از خطبای خوش‌آواز سبزواری در قرن نهم هجری - بود، می‌خواندند. در این زمینه، بعدها کتاب‌های متعددی از جمله کتاب زاد الواعظین و انیس الواعظین از تألیفات مرحوم میرزا حسین روضه‌خوان، معروف به «عارفچه» به رشته تحریر درآمد.

«چاووش خوانی» نیز در قلمرو هنرهای آوایی شیعی قرار می‌گیرد. «چاووش» به معنای پیشرو لشکر و قافله است. در فرهنگ دینی (به ویژه شیعی)، در گذشته‌های نه چندان دور (و هنوز هم در برخی از ولایات رسم است) طبق مراسم سنتی، هنگام رفتن زوار از شهرها و روستاها به زیارت نجف، کربلا، خراسان یا سفر حج، اشخاصی خبره و شیرین‌زبان و گرم‌چانه، به نام «چاووش» اشعاری با لحن سوزناک و به شیوه خاص می‌خوانده‌اند، هم هنگامه بدرقه زائر و هم وقت استقبال به صورت تک‌خوانی یا

همخوانی. محتوای اشعار هم اغلب سلام و صلوات بر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام بود:
هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله هر که دارد سر همراهی ما بسم الله.

بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا ترسم آخر جان دهم در آرزوی کربلا.

ز تربت شهدا، بوی سیب می‌آید ز توس بوی رضای غریب می‌آید.
هرچند هنر زیبای شبیه‌خوانی و تعزیه و هماغوش آن پرده‌خوانی (روایت حوادث به شیوه تصویری) نیز از دیدگاه کلامی، بخش عمده‌ای از هنرهای آوایی و شنیداری و سمعی ایران را به خود اختصاص می‌دهند، اما به خاطر ترکیب عناصر شنیداری و دیداری، توصیف این دو بحث به بخش هنرهای نمایشی موکول می‌گردد. «نقّالی» مذهبی نیز در حیطه هنرهای شنیداری و ابداع ایرانیان به خاطر دل‌سپاری به عزیزان خدا، بخش عمده‌ای از هنرهای آوایی است و طومارهای نقّالی چشمگیری در این زمینه در اختیار داریم.

ب. موسیقی

ایرانیان صاحب ذوق با توجه به پیشینه بهره‌گیری از آوای خوش و توجه به ظرایف و دقایق متناسب به موسیقی، داودیان دیگری بوده‌اند در خوش لحنی، و تأثیر این هنر در جهان تشیع و کاربرد آن به عنوان موسیقی مذهبی، به ویژه در جامه‌دران‌های روزهای سوگواری، موجب به وجود آمدن بخش عمده‌ای از هنرهای شنیداری بهره‌یافته از جهان‌بینی شیعی شده و قداست این هنر اعجاب‌انگیز از نظر ارتفاع صوت و شدت صوت و طنین صوت و همراهی آن با ذکر و ورد خواننده مخلص، سبب عنایت به موسیقی مذهبی گردیده که هم در اعیاد مذهبی ویژه اهل تشیع و هم در وفیات، بخصوص در اجرای شبیه‌خوانی، از موسیقی استفاده وافر برده‌اند. موسیقی، آیین‌بند میادین شبیه‌خوانی است و از جمله هنرهای آوایی:

تا غرقه دریا شوم از اسلحه جنگ طبّال بزن طبل که خواهم کنم آهنگ.
 «... تاکنون، تعزیه بوده است که موسیقی ما را حفظ کرده. متأسفانه نمی‌دانم در آینده چه چیزی تضمین حفظ موسیقی ما را خواهد کرد.» (۲۷)

موسیقی مذهبی افزون بر شبیه‌خوانی، در حرکات دسته‌روی و رجزخوانی نیز مدّ نظر قرار می‌گیرد. البته زمانی موسیقی در مجالس شبیه‌خوانی دلپذیر می‌گردد که شبیه‌خوانان با ظرایف و نکات دقیق دستگاه و مقام و ردیف موسیقی آشنا باشند. یادمان باشد که انتخاب دستگاه‌های موسیقی همواره بر مبنای تجربه و مطابق قراردادهای خاص انجام می‌گیرد و بی‌سبب نیست که هر شبیه‌خوانی پیوسته آواز خود را در پرده مخصوصی از موسیقی می‌خواند؛ مثلاً، حُرّ برای اظهار شجاعت و رجزخوانی، در چهارگاه می‌خواند؛ سنوان در همایون و شوشتری؛ و ...

با توجه به این نکات دقیق و حسّاس است که شادروان استاد ابوالحسن صبا در یادداشت‌های خود، از موسیقی تعزیه تجلیل می‌کند و تأسفی دارد برای از دست دادن موسیقی در شبیه‌خوانی: «... موسیقی تعزیه بود که می‌توان آن را "پراترژیک" نام نهاد. بهترین جوانانی که صدای خوب داشتند از کوچکی نذر می‌کردند که در تعزیه شرکت کنند و در ماه‌های محرم و صفر، همگی جمع شده در تحت تعلیم معین البکاء (= کارگردان، شبیه‌گردان، تعزیه‌گردان و ...)، که شخص وارد و عالمی بود، تربیت می‌شدند. این بهترین موسیقی‌ای بود که قطعات منطبق با موضوع می‌شد و هر فردی مطالبش را با شعر و آهنگ رسا می‌خواند ...» (۲۸)

شاعران و محرّران شبیه‌نامه‌ها در نسخه‌های تعزیه، به آگاهی و وقوف تمام، از کاربرد آلات موسیقی (نظیر طبل و سنج و نقاره و شیپور و قره‌نی و کرنا و ...) سخن می‌گفتند و اختصاص هر لحن و آواز و ردیف و دستگاه و ... به مجلس ویژه شبیه‌خوانی را در نظر می‌گرفتند.

زبان حال حُرّ را بشنویم که می‌گوید:

به گرم درآیید چو دریا به موج

دلیران لشکر، همه فوج فوج

نوازید طبل پر آشوب را بکوید سنج طلاکوب را.
شمر بن ذی الجوشن - علیه اللعنه - وقتی به صحرای کربلا می‌رسد، فریاد می‌زند:
طبل، بر زن طبل جنگ، این نیمه شب را بی‌درنگ
تا بشنود چرخ دو رنگ، از کوفه سردار آمده.
از سوی دیگر، ابن سعد لعین به نوازندگان می‌نگرد و فرمان می‌دهد:
ایا کوفیان، از یسمین و یسار شوید از سر کین به مرکب سوار
بسه ناله درآرید شیپور را گذارید لب بر لب کسرتا.
خشماهنگ شمر است که در دشت حزین و هماغوش با سکوت کربلا می‌پیچد که:
زنید ای کوفیان از هر طرف طبل بشارت را
که بیدادی در این دشت و بیابان می‌کنم امشب.
نهایت اینکه جنبه‌های موسیقایی غماوازهای ویژه بزرگداشت و ذکر مصایب پیروان
نبی ﷺ و سرسپاران علی و اولاد آن حضرت علیهم‌السلام، زینت بخش هنرهای آوایی ایرانیان
هستند.

تأثیر تشیع بر هنرهای بصری

زان می‌نگرم به چشم سر در صورت زیرا که ز معنی است اثر در صورت
این عالم، صورت است و ما در صوریم معنی نتوان دید مگر در صورت. (۲۹)
نمی‌توان به هیچ وجه از تأثیر تشیع بر هنرهای بصری (= دیداری) در ایران غافل
ماند، هرچند بجد می‌دانیم که بسیاری از این تمثال‌ها، از جوهره خیال بهره‌مند می‌باشند.
با این حال:

هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال تو چه دانی که در این پرده، چه‌ها می‌دانم؟
تأثیر تشیع بر آراستن بوم نقاشی نقاشان چیره‌دست، انکارناپذیر است و سمبولیزم
رنگ در هنرهای بصری، نماد و رمز و راز درجه الوهیت اولیاءالله و شأن و مقام این
عزیزان درگاه خداست. از علایم و نشانه‌های به کار رفته در تن‌پوش و طراحای لباس و از

طریق ارتباط تصویری و تصویرگری مذهبی و رسّامی و خطاطی و منسّاقی، می‌توانیم سایه‌وار به خورشید حقیقت نزدیک شویم و عاقبت سایه وجود عینی و صورت ظاهر را به خورشید بی‌مثال آستان اولیا برسانیم. (به قول عطار در منطق الطیر: «سایه در خورشید گم شد والسلام.»)

تشییع موجب ابداع صور خیالی سازنده و اعتلابخش هودج پیران خیال و موجب معراج اندیشه انسان گشته است و خود آگاهیم و دانا که در بطن هر تمثالی، تمثیلی آریده است:

هست اندر باطن هر قصّه‌ای خرده‌بینان را ز معنا حصّه‌ای.

اهل تشییع به پیروی از امام اول و بزرگوار شیعیان، مبدع گونه‌های فراوانی از خوش‌نویسی و باعث تحریر کتب ارزشمندی در باب کتاب و کتابت و کتاب‌آرایی در قلمرو هنر ایرانی گشته‌اند. انواع هنرهای سنتی و صنایع ظریفه ایرانی با پیوند بسیار نزدیک خود با جهان‌بینی شیعیان شکل گرفته و در نگارگری و تذهیب و تشعیر و خاتم و مینا و منبت و کاشی و ... زلالی افکار شیعیان به چشم می‌خورد. تشییع برکت‌بخش قلم رسّامان گشته و علّم‌بندان و علّم‌سازان و بیرق‌دوزان و ... هر یک به تبرّک از افکار شیعیان الهام گرفته‌اند و در «فرسک» (= نقاشی دیواری) بقاع متبرّکه گل‌نقش‌های شهادت را عیان ساخته‌اند. تمثیل و تمثال و نقش و طرح و رنگ و ... معانی دل‌پسندی از طرز تفکر شیعیان را بازنمایانده‌اند. هر چند می‌دانیم که گل‌نقش‌های متجلی در گل‌برگ‌ها، از خیال‌خانه ذهن ما برخاسته، اما حبّ توأم با ارادت هر نقشی و تصویری را نشانه‌ای از معنا و رمزی دانسته‌اند.

یکی از زیباترین جلوه‌های تشییع در هنرهای ایمانی و ایقانی ایران، نقاشی‌های بقاع متبرّکه ایران است که هر یک پرده عبرت و برگرفته از میزان ارادت اهل تشییع به خاندان طهارت است. رنگ‌های پر تلالؤ این نقاشی‌ها - با توجه به مضامین آن‌ها - چنان تأثیر شدیدی در هر بیننده مخلص می‌گذارند که بی‌اختیار احساس می‌کند کاملاً به صحنه واقعه نزدیک شده است. سهل است که در آن حوادث شرکت جسته‌ایم و گرد زمان از

رخسار وقایع المبار برگرفته است و فی‌المثل، اذن دیدار غزالان حرم امام حسین علیه السلام را باز یافته ایم و به دیگران نیز سفارش کرده ایم که:

گر بخواهی قتلگاهش بنگری منزل و هم خیمه‌گاهش بنگری
هست آن دریای خون منزلگهش با جوانانی که باشند همراهش.

صور خیال در شعر فارسی، به ویژه اشعار عاشورایی، با نگارگری ایرانی - اسلامی (شیعی) انطباق دقیق دارد. شاعر درباره زلف چلیپای اولیا، چشمان شهلای سرسپاران عشق الهی، طوق مرصع یا زلف مسلسل، قد رعنا، گردن مینا، موی مشکین، رخسار گلگون و صورتی همچون پنجه آفتاب و جمال جمیل اولیا سخن می‌گوید. همین جاست که نگارگر به چشمان خونبالا در بند بند اشعار این شاعران، تأمل می‌کند و می‌بیند که آنان به یاری کلام، خورشید زرافشان را به سپر زرین شبیه می‌سازند. زبان حال حضرت عباس علیه السلام را بشنویم:

سپر به پشتم، مه منیری چو آفتابی، به پشت شیری
از این صلابت، از این دلیری عجب نباشد ز پور حیدر
ز نید یاران، به سینه و سر که من روانم به جنگ کافر

نگارگر می‌کوشد معادل مجسم این زبان استعاره را در نگاره‌های «حماسی - مذهبی» (مذهب تشیع) عیان نماید. هر چه هست از برکت قلم نگارگران مؤمن است که هم دیوارها را آزین می‌بندند و هم پرده بی‌مقدار را در قالب شمایل بها می‌دهند و هم آبگینه و شیشه را وسیله‌ای برای ظهور و بروز هنر خود به کار می‌گیرند و نقاشی پشت شیشه را عرضه می‌نمایند و بقاع متبرکه را مناسب‌ترین مکان برای ظهور و بروز ذوق و مهارت خویش قرار می‌دهند. گفتنی است که نگارگر به یاری رنگ، نمادها را می‌نمایاند و سمبولیزم رنگ در تن‌پوش اولیا را آشکار می‌سازد. او به یاری رنگ و خط و نقش، فوج ملائک و کروییان را با لباس سپید از عرش به فرش می‌کشاند و قائمه عرش را نشان می‌دهد. اولیا را با وقار و اشقیا را بزودل و مضطرب می‌کشد. توگویی از پشت نقاب توری، چشمان مخمور اولیا را می‌بیند و زبان از دهان درآمده اشقیا را مارسان، پر

پیچ و تاب ترسیم می‌کند. کتب چاپ سنگی در خطاطی و صفحه‌آرایی و کتیبه‌بندی و تحشیه و تجلید و صحافی، نمونه‌کاملی از هنر اسلامی را نشان می‌دهند.

نقاشان و رسّامان و خطاطان و مشّاقان صاحب‌نام همیشه ایام در تجلیل از هنر خود، قطب‌الاقطاب، حضرت علی علیه السلام، را استاد مسلم خود نام برده‌اند: «... منقوش ضمائر، ارباب سرایر، آنکه گلشن نقش و تذهیب بوستانی است در کمال تزیین و ترتیب، و زینت مصاحف که مخبر از تعظیم کلام واجب التکریم است، وابسته به قلم و موقوف به طرح و رقم استادان این فنّ شریف است و در اخبار چنان آمده است که اول کسی که به نقش و تذهیب، زینت‌فزای کتابت کلام لازم الترهیب شدند، حضرت با نصرت امیرالمؤمنین و امام‌المتّقین اسدالله الغالب و غالب کل غالب و مطلوب کل طالب علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - بودند و ابواب این بضاعت را آن حضرت به مفتاح قلم بر روی این طایفه گشودند و چند برگ، که در عرف نقّاشان به اسلامی معروف است، آن حضرت اختراع فرموده‌اند...»

یکی از مصادیق بارز تأثیر تشیع در گونه‌های مختلف هنر ایرانی، توجه به ظرایف و دقایق «خوش‌نویسی» و خطاطی و به اصطلاح اهل قلم، مشّاقی و تمرین خط مشق است. اما مسلم این است که خوش‌نویسی در جهان‌بینی اسلامی جایگاه خاصی دارد و گل‌واژه‌های برگرفته از نام حضرت «الله» و «بسم الله الرحمن الرحیم» و تحریر گل‌برگ‌های قرآن - این کتاب آسمانی - همه به زیبا نحوی تحریر یافته‌اند. قصد ما این است که نشان دهیم تعلق خاطر به خاندان نبوت چگونه در آثار خوش‌نویسان صاحب ملاحظت و شیرین قلم و نگارش مطالب به وجه احسن و:

دقت طبع و وقوفی ز خط و قوت دست طاقت محنت و اسباب کتابت به کمال
متجلی شده است. اینجاست که هنر خوش‌نویسی و پیوند آن با تحریر نسخ طرفه
تعزیه و شبیه‌خوانی، از دیرگاه مورد الثفات کاتبان و محرران چیره‌دست و ماهرانقش
قرار گرفته و آداب را در این طریق به کار گرفته‌اند:

روز و شب لحظه‌ای نیاسودن.

سر به کاغذ چو خامه برسودن

همین مشفقان مشق خط سوگ چامه‌های ویژه عزاداری، برای نشان دادن مصایب خاندان طهارت، در اشاعه هنر خوش‌نویسی، جوهر جان صرف نموده و آثار گران‌قدری از خویشان به نوآموزان مکتب خوش‌نویسی به یادگار گذاشته‌اند و خود را کاتب الحروف و راقم دفتر ارقام مشک‌فام نام شهدا دانسته‌اند و جز ثواب اخروی، اجر و پاداشی نخواستند. همین خطاطان در آراستن سوگ‌خانه‌های عزاداری، همّت ورزیده و به خط شکسته و نسخ و نستعلیق و ثلث و ... نگارش بیاض‌ها و جنگ‌ها و طومارهای تعزیه را به عهده گرفته‌اند و هر دم از زبان ملک الشعرا دربار آقا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بازگو کرده‌اند که: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟» کتیبه‌نگاری برای سیاهپوش کردن ماتمکده‌ها نیز به عهده این شیواقلمان بوده است. این هنرمندان با علم بر اینکه خط کوفی به شکل و ترکیب زیبایی در نگارش مطالب به کار می‌رفته، از شاخه‌های دوازده‌گانه این خط (۱. طومار؛ ۲. سجالات؛ ۳. عهد؛ ۴. مؤامرات؛ ۵. امانات؛ ۶. دیباج؛ ۷. مدیح؛ ۸. مرصع؛ ۹. ریاس؛ ۱۰. غبار؛ ۱۱. حسن؛ ۱۲. بیاض و حواشی) آگاه گشته و محل نگارش آن خط را مشخص ساخته‌اند.

زمانی خوش‌نویسی در خدمت شبیه‌نامه‌نویسی، حرفه اهل قلم بود و حدیث عشق از نای و نی این کیمیاقلمان به گوش می‌رسید و کاتبان از باب سرسپاری به اولیاءالله، خود را محرر عشق‌نامه‌های برگرفته از دل‌سپاری سرسپردگان به خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌دانستند. الفاظ دیگری هم به چشم می‌خورند؛ مانند: کتب، حرره، کاتب الحروف، کاتب، به قلم، رقم و اینکه:

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی‌بینم بقایی.

پنجه زد بر رخ عنقاء قدم زاغ سیاه عالمی گشت تـبـاه
ریخت زین واقعه بال و پر سلطان هما شاهد غـیب نـما.

تأثیر تشیع بر هنرهای نمایشی (سمعی و بصری)

کیمیایی است عجب تعزیه‌داری حسین علیه السلام

که نباید ز کسی منت اکسیر کشید.

تأثیر تشیع بر هنرهای دراماتیک (= نمایشی، سمعی و بصری) در ایران، تا بدان پایه رفیع است که موجب به وجود آمدن زیباترین نوع نمایش منظوم و مقدّس در جهان گردیده و صحنه و میدان قدسی شبیه‌خوانی، این هنر اصیل ایرانی - اسلامی، با بهره‌گیری از ارائه وقایع و حوادث پی در پی، از نقطه نظر زیبایی‌شناسی، زیباترین و آراسته‌ترین قدسی سرا و مکان دلپسند بوده و برگ برگ تاریخ خون‌نگار و ویژه اولیا و زندگی آنان در میان اوراق شبیه‌نامه‌ها درج و در صحنه تئاتر متافیزیکی، هر صحنه گوشه‌ای از صحرای نینوا، زندان موسی کاظم علیه السلام و ظلم‌سرای یزید و هارون و متوکّل را عیان ساخته است و در کنار نمایش‌نامه‌های اجتماعی و سیاسی و مانند آن، شبیه‌نامه‌ها و گاهی فیلم‌نامه‌ها و متون تعزیه، قراضه‌های زرنشان مربوط به جهان تشیع را آشکار نموده و گویی هنگام تحریر این نمایش‌نامه‌های مذهبی، شبیه‌نامه‌سرا به توّزق تاریخ تشیع پرداخته و بهره‌ها برده و ماتمکده‌ها و زبده‌المصائب‌ها نگاشته است. هرچند هنوز سینمای دینی ما آن‌چنان که بایسته است، در قالب سریال‌ها به گونه‌ای قوی، شکل و فرم اساسی نیافته، ولی اگر کوشش شود، از طریق نمایش مذهبی (با گونه‌های متنوع آن، بخصوص تعزیه و شبیه‌خوانی و فیلم‌نامه‌هایی که افزون بر ظرایف و دقایق فنی، از نظر پربراری مضامین، تلخیصی از وقایع جهان اسلام با توجه خاص به تشیع و آیین سرسپاری به خاندان طهارت، سفید خواهد بود) می‌توان از تأثیر مستقیم تشیع در تحریر این‌گونه آثار مستفید و مستفیض شد. هنرهای نمایشی - به یکجا - از متن گرفته تا اجرا و صحنه‌آرایی و سمبولیزم رنگ و روان‌شناسی و تحلیل هنری وقایع، می‌توانند جیره‌خوار آیین تشیع باشند.

الف. شبیه‌خوانی

تا کنم در کربلا سیر دگر

بار دیگر دارم ای دل، در نظر

سیل خورش جاری از منقار شد.

باز مرغ نطق من طیار شد

هنر والای «شبییه‌خوانی» افزون بر جنبه‌های اعتقادی و عاطفی، جلوه‌های تصویری و حرکات نمایشی چشمگیری به همراه دارد. تعزیه و شبیه‌خوانی از نقطه نظر شخصیت‌پردازی، تیپ‌شناسی، لباس، سمبولیزم رنگ، صحنه‌آرایی، زیبایی‌شناسی گفتاری و کرداری، ظهور و بروز عواطف و احساسات انسانی - در قالب گل‌واژه‌های کلامی و گل‌چرخ‌های رفتاری و بهره‌گیری از ظرایف و دقایق نمایش‌های «آیینی - مذهبی» (شیعی) - نمایش ویژه‌ای است و ما از یمن و برکت آیین تشیع، بیش از هر قوم و مردم هر سرزمین دیگری در جهان، اذن حضور در میادین شبیه‌خوانی را به خود اختصاص داده‌ایم.

در قلمرو بررسی جنبه‌های هنری شبیه‌خوانی و تأثیر تشیع در این هنر بی‌نظیر، می‌توان دریافت که تعزیه نمایشی است «حماسی - بکایی» که ضمن دارا بودن کلیه قراردادهای نمایشی، با هیچ نمایشی قابل مقایسه نیست.

کارگردان این نمایش مذهبی و شیعی، خود ذاکر و خواننده‌ای است که از رموز آیین تشیع آگاه است، با این توضیح که شبیه‌خوانی نمایشی است با قراردادهای خاص و الفاظ و اصطلاحات مخصوص. تعلق خاطر عاشقان خاندان نبوت و آل الله به خاندان طهارت علیهم‌السلام موجب شبیه‌سازی و بازنمایی مصایب مربوط به اولیاءالله گشته است. از زبان امیرشاهی سبزواری، شاعر و عارف قرن هشتم هجری، بشتویم که می‌گوید:

در ماتم تو دهر بسی شیون کرد
لاله همه خون دیده بر دامن کرد
گل جیب قبای ارغوانی بدرید
قمری نمد سیاه بر گردن کرد.

از شهادت حمزه سیدالشهدا علیه‌السلام تا رحلت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شهادت علی مرتضی علیه‌السلام و حسن مجتبی علیه‌السلام و آن‌گاه شرح ماجرای کربلا و شهادت شهید اکبر ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام جملگی در حیطة شبیه‌خوانی قرار می‌گیرند:

باز نام کربلا آمد میان
از کفِ تقریر بگرفتم عنان
ابتدا در هر کجا گویم سخن
منتهی در کربلا خواهد شدن.

ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیة عن القرون الخالیة (ترجمه اکبر دانا سرشت)

می‌نویسد: «... روز دهم محرّم، که به نام عاشورا معروف است، حسین علیه السلام و خانواده او در نهایت تشنگی، به حمّام خون آمدند و سپس خیمه‌هاشان به آتش کشیده شد و تن‌هاشان در زیر سم اسبان قرار گرفت. در تاریخ بشری، کسی شاهد این‌گونه قساوت نبوده است.»

تعزیه با اینکه به عهد عتیق و عهد جدید و قصص انبیا توجه خاصی دارد، اما یک هنر شیعی و برکت یافته از مذهب تشیع است. اوج مصایب خاندان طهارت در صحرای کربلا دیده می‌شود. با این حال، شهادت فرزندان بلافصل امام حسین علیه السلام، که هر یک به نوبت، سمت امامت داشتند و غیبت امام قائم (عج)، که از جور اشقیاء در پرده عصمت نهان شده است، هر یک مضامین خاص خود را دارند. ما ایرانیان مفتخریم که هر چه از نیکی و نیکویی است، وقف بلندای قامت رعنیان دریادل آل الله کرده‌ایم و جنبه‌های متعدّد تأثیرگذاری تشیع در هنرهای ایرانی، به ویژه شبیه‌خوانی، را از یاد نبرده‌ایم.

گفته شده است که شبیه‌خوانی هنر شبیه‌شدن به نیکان و پاکان و اولیاء الله است؛ به منظور برپا داشتن عزا و نشان دادن شهامت اولیا و نحوه بازنمایی شهادت آنان و توصیف ایستادگی شان در برابر قوم دغا و ممد بر گریستن و حزن است و کتبی همچون طوفان البکاء و طریق البکاء (از تألیفات میرزا محمد ابراهیم المروزی، متخلص به «جوهری» و محمد حسین ابن ملا عبدالله شهرابی) را نگاشته‌اند تا به مویه و گریه، اسرار شهادت بازگویند، و روضه الشهداء را نوشته‌اند تا محنت چشیدگانِ معركة مشقت، عیار کارشان را ظاهر سازند؛ زیرا که به قول مولا واعظ کاشفی در کتاب مذکور، «بلا» محک نقد عالمیان و معیار تجربه احوال آدمیان است.

«تعزیه» قصه بلندی است به بلندای عمر انسان، گزارش مقدّسی است از شرح حال دریادلان و ماجراها و شگفتی‌ها و سرسپاری‌ها و پاکی‌ها و وجاهت‌ها، و در برابرش، گزارش تلخی دارد از عنادها، نیرنگ‌ها، ناپاکی‌ها و کراحت‌ها.

ابتکار و ذوق (کلامی، اجرایی و رفتاری، صحنه‌آرایی و ...) شبیه‌خوانان شیفته مه‌لقایان تا بدان پایه است که نسخه‌های تعزیه با اتکا به ادبیات شفاهی و رمز و راز

نوحه خوانی و مرثیه سرایی و فضایل خوانی، متون چشمگیری در قلمرو مذهب تشیع به وجود آورده‌اند.

ب. پرده خوانی

پرده‌ای از عشق خواهم کرد باز
گوش کن تا بر تو خوانم از وفا
گویم از عشق حقیقی یا مجاز
قصه‌ای از عاشقان کربلا.

یکی از تأثیرات مهم تشیع در هنر اسلامی، اثرگذاری مناقب و فضایل و مصایب اهل بیت علیهم‌السلام بر نقش آفرینی صور گویا و زیبا و موسوم به «شمایل نگاری» (از قلمرو هنرهای بصری و دبداری) و «پرده خوانی» (از حیطة هنرهای نمایشی) است. شمایل نگاران، این هنرمندان عارف و آگاه درباره همه روایات مربوط به خاندان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به ویژه فاجعه کربلا، با دقتی تمام، شمایل سازی و صحنه پردازی می‌کنند و پرده خوانان ماهر نیز در به زبان آوردن و به حرف کشاندن چهره‌ها - به شیوه زبان حال - همّتی قابل تحسین نشان می‌دهند. پرده خوانان همواره از وجاهت اولیا و کراهت اشقیا سخن می‌گویند و به اقتضای حضور چهره‌ها در صحنه‌ها، در ضمن شرح مجالس، به معرفی یک شخصیت‌ها می‌پردازند.

مثلاً، عمر بن سعد در گوشه‌ای از میدان ایستاده و خدمتگزارانش بر سر این لعین خبیث، چتر رنگی گرفته‌اند. پرده خوان عصایش را با شتاب و پر از قهر و عتاب بر سر تصویر عمر بن سعد می‌کوبد و می‌گوید:

این ظالمی که ریشش سفید و دلش سیاست

این «ابن سعد» ملعون بی حیاست.

و سپس عمله ظلم را در پشت جبهه می‌نمایند:

و آن ظالمی که تیغ به فرقش عیان نمود این «صدیف» آن سگ ملعون بی حیاست.

اما وقتی که به معرفی قدسیان می‌پردازد، پرده خوان به مهر و وفا و شوق و صفا از

چهره‌ها یاد می‌کند:

این مه‌لقا که مشک به دوش و عَلم به دست

عبّاس، شیر جنگی صحرای کربلاست.

معرفی حضرت علی اکبر علیه السلام:

گل همیشه بهار حسین علیه السلام، تشنه جگر

شبیبه خاتم پیغمبران علی اکبر

شبیبه ختم رسل، ماه مشرقین است این

نه مصطفی صلی الله علیه و آله، علی اکبر حسین علیه السلام است این.

معرفی حضرت سجّاد علیه السلام:

آدم کوی سر اندیب بلا نوح درد و غصّه این زین العباست.

«شمایل نگاری» هنری است طرفه، و شمایل نگاران وقایع نگار تصویری مربوط به پیشانی نوشته اولیا هستند. آنان عشق و نفرت خود را و دوستی و دشمنی خود را به روشنی در پرده‌ها منعکس می‌کنند. شمر را در هر قیافه‌ای که باشد، با ترکیبی ناساز و نفرت بار تصویر می‌کنند و امام حسین علیه السلام را حتی در قتلگاه - پس از آن‌همه به خاک و خون آغشته شدن، با آن همه زخم و درد و اندوه - همچنان تمیز و آراسته ترسیم می‌کنند و هر دم به ادای احترام می‌پردازند که:

السلام ای پرده‌دارت حضرت روح الامین السلام ای رکن ایمان، عروة الوثقای دین.
دل پرده‌خوان از توصیف مظالم و ستم رفته بر اولیاء الله می‌سوزد و داستان دیگری بازگو می‌کند:

باز افتاده شراری در دلم سوخته برق مصیبت حاصلم

در دل ویرانه دارم شور و شین از غم ویران‌نشینان حسین علیه السلام.

مراحل پرده‌خوانی در خور تأمل هستند. پرده‌خوان، نخست به سخن محزون،

«پیش‌واقع خوانی» می‌کند و به عنوان پیش‌گفتار چنین می‌گوید:

کنم چه چاره من بینوای سرگردان؟ رسیده است مه ماتم، ای عزاداران

بیا عزای حسین علی علیه السلام بپا داریم عزای نور دو چشمان مصطفی صلی الله علیه و آله داریم.

سپس «مناجات» می‌خواند:

الاکریم احد، خالق زمین و زمان منزّه از همه عیبی و خالی از نقصان
هزار دشمنم از می‌کنند قصد هلاک گرم تو دوستی، از دشمنان ندارم باک.

«فضایل خوانی و مناقب خوانی» مرحله دیگر از پرده خوانی است:

این پرده تا قیام قیامت به روزگار بر پرده‌های کلّ جهان دارد افتخار.
گام دیگر در پرده خوانی «خطبه خوانی» است. پرده‌خوان با التجا به اولیا، به زبان شیوا
خطبه می‌خواند و خطیب برجسته‌ای می‌شود:

خطبه‌ای دیگر من از اسرار عشق خواهم انشا کرد در بازار عشق.

ضمن اینکه پرده‌خوان در «قصّه گوئی و حدیث آوردن» استاد ماهری است:

گوش کن ای شیعه نیکو نهاد داستان تازه آوردم به یاد
داستانی سازم از نو آشکار کز وی آتش افکنم در روزگار.

پرده‌خوان قصّه در قصّه و قایع مربوط به زندگی اولیا را باز می‌گوید:

«گریز زدن» - به اصطلاح - به صحرای کربلا، شیوه زیبای پرده‌خوان است. «نوحه و

ندبه» هم از ارکان اساسی مربوط به شناخت عوامل نمایشی پرده‌خوانی‌اند. طاق
پرده‌خوان در حین توصیف ماجرا، طاق می‌شود، اشک بر دیدگان می‌آورد، جامه‌دران
می‌کند و به تذکار و یادآوری از صحرای کربلا می‌پردازد: ابی‌عبدالله آن‌گاه که علی اکبر
ملک‌منظر چشمان خسته کرد، فرمود:

آیید جوانان، ز دل و دیده ببارید نعلش علی اکبر به در خیمه رسانید.

سیل اشک و گریه به پرده‌خوان امان نمی‌دهد، خطاب به خود می‌گوید:

مهلت ای گریه که گویم حدیثی از شام کز تَفَش آب، دل خاره و فولاد کنیم.

«دعا» حسن ختام پرده‌خوانی است:

خداوندا به اعزاز پیمبر ﷺ به دامادش علی علیه السلام، ساقی کوثر

به حق قاطمه، خاتون محشر الهی ربنا، آمین آمین.

تأثیر تشیع در نقالی مذهبی و حمله‌خوانی (به ویژه حمله حیدری) نیز آشکار و در

قلمرو سینما و بهره‌گیری از مباحث نمایشی (سمعی و بصری - جمع هنرآوایی و دیداری) مربوط به تعزیه و متون شبیه‌خوانی، ظرایف و دقایق فراوانی به دنبال دارد که می‌توان از نظر شناخت نسخ شبیه‌خوانی، فیلم‌نامه‌های باارزشی به رشته تحریر درآورد و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از وقایع حماسی کربلا، نکات چشمگیری انتخاب و ارائه کرد.

رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی نیز اگر مختصر و سواس و دقت را لازمه فعالیت بدانند، می‌توانند از زندگی اولیا و از حماسه عاشورا، برده‌های بی‌شمار بنمایانند.

دیگر اینکه از هنرهای نمایشی، که تأثیر تشیع بر آن‌ها محرز است، می‌توان از «معرکه‌گیری و میدان‌آرایی» برای نمایاندن سیر جدالی کلام و ارائه نوعی نمایش جدلی نام برد که مرشد به قدرت کلام و بسیاری حرکت و رفتار، می‌تواند کلام پندآمیز بازگوید و با مخاطبان ارتباط مستقیمی از نظر تبلیغ پیام‌های عالم تشیع برقرار نماید. از یاد نبریم که گل‌واژه‌های کلامی و گل‌چرخ‌های رفتاری ورزش‌کاران و پهلوانان در «گود مقدّس زورخانه» نیز همیشه ایام مدیون فتوتِ فتی‌فتیان و سرکرده جوان‌مردان مولا علی علیه السلام است. بارها و بارها در حرکات زورخانه‌ای و در گفتار و کردار اهل فتوت و به هنگام سنگ‌گرفتن و سایر فنون، مرشد در سر دم، یاد از علی و اولاد علی علیه السلام می‌کند و از یزدان پاک مدد می‌جوید تا به ذکر شهادت و شجاعت بهترین بندگان خدا بپردازد و از سید کاینات و پنج تن آل عبا علیهم السلام، قبر شش‌گوشه امام حسین علیه السلام، غریب ارض توس، و از جمال جمیل حجت قائم (عج) یادآوری می‌نماید و صلوات می‌فرستد. و فریاد می‌زند: «یا امیرالمومنین! بر منکرت لعنت.» دهان مرشد زورخانه به یمن نظر مولا علی علیه السلام عطر آگین می‌گردد و با خود زمزمه می‌کند: «بی‌حبّ علی علیه السلام، بهشت و رضوان مطلب.»

«منقبت‌خوانی» در شأن حیدر کُرّار، اسدالله الغالب، آرزین‌بخش حرکات زورخانه‌ای است و شاعران بسیار در این باب ذوق آزمایی کرده‌اند:

مانند علی هر که امامی دارد	در جنت و فردوس، مقامی دارد
فردا که شود وعده جنّات و نعیم	همره ببرد هر که غلامی دارد.

از نور نبی واقف این راه شدیم از مهر علی عارف الله شدیم
چون پیروی علی و آلش کردیم ز اسرار حقایق، همه آگاه شدیم.

در مذهب ما، کلام حق «ناد علی» است طاعت که قبول حق فتد، یاد علی است
کز جمله آفرینش کون و مکان مقصود خدا، علی و اولاد علی است.

حلّال جمیع مشکلات است علی علیه السلام سرچشمه زمزم و حیات است علی
صد بار بگفتم و دو صد بار دگر نقل است محمد و نبات است علی.

خلاق زمین و آسمان یاور ماست چشم همه انبیا به پیغمبر ماست
از گرمی آفتاب محشر غم نیست تا سایه مرتضی علی بر سر ماست.

نتیجه‌گیری

در باب ارزش تشیع، همین بس که رسول الله صلی الله علیه و آله به هنگام رحلت و الوداع با این جهان خاکی، به حرمت قرآن مجید و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند.

تشیع از دیدگاه‌های مختلف با جهان‌بینی و جهان‌شناسی ایرانیان - همان حافظان حکمت خسروانی و نورالله - مطابقت یافت و از این نظر، مردم فهیم و دانای این مرز و بوم در تمام لحظه‌های زندگی و در کلّ مظاهر حیات خود، از تشیع بهره‌گرفتند، و هنر هم، که متکی به ذوق و احساس پاک است، از تشیع و خوان گسترده این مذهب بهره‌ها گرفت، و - خواندیم که - در هنرهای آوایی و موسیقایی و در بند بند اشعار و سروده‌ها و متون ادبی و آواها و نواها و سوگ‌سرودها تا چه حد تأثیر ارزنده تشیع دیده می‌شود.

تشیع با تکیه بر علقه و علاقه اهل تشیع، در نگارگری و رسّامی و در انواع صنایع دستی جلوه‌گر شده و هنرهای دیداری و بصری را برکت داده است، ضمن اینکه هنر

مقدّس «شبيه خوانی» مدیون ماجرای وابسته به سرسپاران تشیع است. انصاف باید داد که با این همه نمادها و نشانه‌ها و گفتارها و رفتارها و اندیشه‌ها و دل‌سپاری‌ها تا چه حد می‌توان از قراضه‌های زرنشان تشیع بهره گرفت. هر چه در این زمینه عنوان شود، طول و تفصیل فراوان می‌طلبد و در این صفحات اندک، فقط به اجمال به طرح مسائل پرداختیم، وگرنه آن بیت نغز مصداق پیدا می‌کند که:

تا قیامت گر بگویم زین کلام صد قیامت بگذرد، وین ناتمام.

پی‌نوشت‌ها

1. Phonetic.
2. Plastic.
3. Dramatic.

۴. أَرْجُوزَةٌ = (به ضم همزه و جیم) قصیده از بحر رجز، رجزخوانی و ...
۵. مطاوعه: (به ضم میم و فتح واو) اطاعت کردن، فرمان‌برداری کردن.
۶. سیدمحسن حجّت، تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟؛ چاپخانه دفتر انتشار اسلامی، ج اول، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۸.
۷. القاموس المحيط، ج ۳، ص ۴۹.
۸. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۹، ماده شیع.
۹. ابوظاهر محمّد بن یعقوب الفيروز آبادی، دارالجلیل بیروت.
۱۰. محمّد بن مرتضی الزبیدی، دارالکتبه الحیاة، بیروت.
۱۱. المبارک بن محمّد بن محمّد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی الجزری ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. لمؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، قم ۱۳۷۶ ه ش.
۱۲. حسنک وزیر، به نقل از: ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر، تاریخ بیهقی.

13. The ARTS & Rhe ToRic.

۱۴. برگرفته از جلد پنجم از متن چاپ سنگی رموز حمزه، چاپ ربیع الاول سنه ۱۲۷۵ ه. ق.
۱۵. همان مأخذ ردیف دوم از این پانویس.
۱۶. افتخار نامه حیدری، از منظومات عماد العلماء آقا میرزا مصطفی ملقب به افتخار العلماء و متخلص به مهبا، ج ۱، چاپ سنگی، ۱۳۰۴ ه. ق.
۱۷. شب چهاردهم ماه که فرص ماه به حد کمال خود رسد.
۱۸. سواد طزه = سیاهی زلف.
۱۹. بیاض غره = سفیدی پیشانی.
۲۰. هفت ستاره در آسمان (دُبّ اکبر).
۲۱. احمد رنجبر، چند معراجنامه، ج دوم، امیر کبیر، ۱۳۶۹.
۲۲. چاچی، منسوب به چاچ که نام قدیم تاشکند یا کاشغر بوده و در آنجا کمان خوب می ساخته‌اند.
۲۳. نسخه نفیس این اثر در اختیار راقم این سطور است. ضمن اینکه در سال ۱۳۸۰ نسخه جدید آن به تصحیح کوروش منصوری از طرف انتشارات روزنه به چاپ رسیده است.

24. Literature Forme.

25. Suiis - Religious Contents.

۲۶. مولانا میر محمد صالح حسین ترمذی، متخلص به کشفی ملقب به «مشکین قلم» و «وصفی» یکی از بزرگان علم، ادب و عرفان، و از شاعران و خوشنویسان چیره دست قرن ۱۰ - ۱۱ ه. ق می باشد.
۲۷. دستخط زنده‌یاد استاد ابوالحسن صبا، مجله موسیقی، شماره ویژه صبا، (بهمن ۱۳۳۶).
۲۸. همان
۲۹. اوحدالدین کرمانی.

فهرست برخی از منابع و مأخذ

- غلامرضا انصاف پور، تاریخ و فرهنگ زورخانه، مرکز مردم‌شناسی ایران (سابق)، ۱۳۵۳؛
- سید محسن حجت، تشیع چیست و شیعه کیست؟، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰؛
- احمد رنجبر، چند معراجنامه، امیر کبیر، ج دوم، ۱۳۶۹؛
- حسن عمید، فرهنگ عمید، امیر کبیر، ج شانزدهم، ۱۳۵۷؛
- نگارنده، درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران، انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶؛

- نگارنده، شبیه‌خوانی کهن؛ الگوی نمایش‌های ایرانی؛ مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲؛
- نگارنده، تجلی قرآن در قاب آئینه فرهنگ عائمه ایران، فزوبین، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰؛
- هانری کرین، شیعه، (مذاکرات و مکاتبات با علامه سیدمحمدحسین طباطبائی)، چ چهارم، ۱۳۸۲، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران (ناظر فنی: انتشارات نریتا)؛
- محمدصالح کشفی الترمذی الحسینی، مناقب المرتضوی العلوی، چاپ سنگی، بندر معموره بمبئی، مطبعه محمدی، ۱۲۶۹ ق؛
- رنجبر گل محمدی، تأملی در باب مداحی، کیهان، ۱۳۷۵؛
- حسینعلی ماچیان، آموزش طرح و تذهیب، چ دوم، یساولی، ۱۳۸۰؛
- نجیب مایل هروی، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، ۱۳۷۲؛
- اردشیر مجرّد تاکستانی، شیوه تذهیب، چ سوم، تهران، سروش، ۱۳۸۱؛
- جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، قم، معروف، ۱۳۷۴؛
- ملا بمانعلی کرمانی، حمله حیدری، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۱ ق؛
- میرزا حسین روضه‌خوان (معروف به عارفچه)، زاد الراعظین، چاپ سنگی، چ سوم، اصفهان، کتاب‌فروشی کاغذچی، ۱۳۷۳ ق؛
- میرزا مصطفی (ملقب به «افتخار العلماء» و متخلص به «جهبام»): افتخارنامه حیدری، چاپ سنگی، (۲) جلد در یک مجلد) دوره ناصری؛
- رموز حمزه، چاپ سنگی، سنه ۱۲۷۵ - ۱۲۷۶ ق.